

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث پیرامون این آیه شریفه است: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^[1] که آیا مراد از «من استطاع» قدرت عقلیه است یا قدرت عرفیه و یا استطاعت شرعیه. نکاتی پیرامون این آیه گفته شد. قبل از این که بحث را دنبال کنیم باز روی این مطلب تأکید می‌کنم که در اصول یک قدرت شرعی داریم و یک قدرت عقلی.

تفاوت قدرت شرعی و قدرت عقلی

1. قدرت شرعی یعنی قدرت بر انجام عمل که دخیل در ملاک است به طوری که اگر کسی قدرت بر انجام عمل نداشت آن حکم دیگر ملاک ندارد.

2. قدرت عقلی قدرتی است که شرط برای تکلیف است؛ یعنی اگر مولا ما را مکلف کرد عقلاً باید قدرت بر انجام آن تکلیف داشته باشیم، عقل می‌گوید این تکلیف در صورتی درست است که تو قادر باشی. به عبارت دیگر عقل تکلیف به غیر قادر را از حکیم قبیح می‌داند، ولی این قدرت عقلی دخیل و دخالتی در ملاک ندارد؛ یعنی این حکم ممکن است ملاکش محفوظ باشد هر چند مکلف قادر بر انجام آن هم نباشد.

یکی دیگر از تفاوت‌های این دو قدرت آن است که قدرت شرعی در ظاهر خطاب اخذ شود نه از عقل؛ یعنی پشتوانه قدرت شرعی خطاب است نه عقل. برخی برای قدرت شرعی به همین استطاعت مثال زدند.

تقسیم قدرت به عقلی و شرعی عمدتاً از زمان مرحوم نائینی مطرح شده است که ما این تقسیم را منکر شدیم و گفتیم چیزی به نام قدرت شرعی نداریم؛ یعنی اصل این که چیزی به نام قدرت شرعی داشته باشیم وجود ندارد، اما در بحث اینجا هر چند قدرت شرعی را انکار کردیم، لیکن استطاعت شرعیه را می‌پذیریم و هدف ما این است که بین استطاعت شرعیه و قدرت شرعی فرق وجود دارد.

استطاعت شرعی یعنی روایات عبارت: «من استطاع إليه سبيلاً» در آیه را زاد و راحله، رجوع به کفایت، وجود نفقه برای اولاد و عیال معنا کرده‌اند که این همان معنای استطاعت شرعی است. بنابراین در اینجا نباید بین استطاعت شرعی و قدرت شرعی خلط شود. محقق نائینی (قدس سره) مسئله قدرت شرعی را مطرح کرده و حتی مثال هم زده به استطاعت که در این آیه است، اما می‌گوید این استطاعت یعنی همان قدرت بر انجام عمل، منتهی چون شارع در آیه ذکر کرده پس دخیل در ملاک است و اصلاً کاری به استطاعت شرعیه هم ندارد.

به بیان دیگر، محقق نائینی(قدس سره) می‌گوید کلمه استطاعت اگر در يك جا قید برای يك تکلیف قرار گرفت، کشف از این می‌کنیم که دخیل در ملاك است و چون دخیل در ملاك است اسمش را قدرت شرعی می‌گذاریم؛ یعنی اگر فهمیدیم که قدرت عقلیه دخیل در ملاك است، می‌شود قدرت شرعی. به بیان دیگر، قدرت عقلی یعنی همان قدرت بر انجام عمل و اگر اثبات کردیم که قدرت بر انجام عمل دخیل در ملاك است می‌شود قدرت شرعی.

خلاصه آن که بین قدرت شرعی و بین استطاعت شرعی فرق است و به محقق نائینی(قدس سره) می‌گوییم درست است استطاعت در آیه آمده، اما مراد قدرت شرعی نیست و ما اصل قدرت شرعی را قبول نداریم، با این حال می‌گوییم مراد از این استطاعت، فقط استطاعت شرعی است. ، سه. اشکالی ندارد. البته این دو لفظ (قدرت شرعی و استطاعت شرعی) بسیار به هم نزدیک است و چه بسا برای بعضی موجب اشتباه شود استطاعت هم که همان قدرت است و این مسئله اینجا باقی می‌ماند. بسیاری از کسانی که قدرت شرعی را قبول ندارند استطاعت شرعی را پذیرفته و می‌گویند آیه دلالت بر استطاعت شرعیه دارد.

نکته‌ای که در جلسه گذشته ذکر شد این بود که موضوعات دو قسم است: يك موضوعات خارجی عرفی داریم که وقتی شارع می‌گوید: «الدم» این القاء به عرف می‌شود؛ یعنی «ما یراه العرف دماً» یا وقتی می‌گوید: «الماء مطهرٌ» یعنی «ما یراه العرف ماءً»، ولی يك موضوعاتی هست که مستحدث شرعی است؛ یعنی شارع با شریعتش آن را آورده است مثل حج، صلاة که وقتی خود موضوع شرعی است، باید دید شارع چه تعریفی برای آن کرده است.

به بیان دیگر، آنچه ما پایه‌گذاری می‌کنیم آن است که اصل اولی این است که شرایط مربوط به این موضوع شرعی را خود شرع باید بیان کند؛ یعنی هنگامی که شارع يك مطلب جدید شرعی را آورده، شرایط آن را نیز خود شارع باید بیان کند. به عنوان مثال، وقتی شارع می‌گوید: «لا صلاة إلا بطهورٍ»، هیچ‌گاه نمی‌گوییم یعنی آنچه عرف به آن طهور می‌گوید، بلکه می‌گوئیم این طهور را نیز خود شارع باید بیان کند.

البته يك موضوعات مستحدثه شرعی داریم که توهم شرعی بودن شرایط آن هم نمی‌رود. مثلاً «لیل» مشخص است و امر عرفی می‌باشد و دو جور شب نداریم، اما چیزهایی که قابلیت دارد دو نوع بودن را دارد، شارع باید بیان کند. مثلاً يك طهور عرفی داریم و يك طهور شرعی، طهور شرعی وضو و غسل و تیمم است که این غیر از طهور عرفی است.

بنابراین، آیه می‌فرماید: «و لله على الناس حج البيت»، حج چون موضوع مستحدث شرعی است، شارع که می‌گوید: «من استطاع إليه سبيلاً»، باید سراغ شارع رفته و مراد شارع از استطاعت را به دست آوریم؛ یعنی از شارع می‌پرسیم یک استطاعت عقلی داریم، یک استطاعت عرفی و یک استطاعت شرعی، مراد شما از استطاعت چیست؟ اگر شارع در بیان خود در قرآن یا سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا روایات ائمه علیهم السلام بیانی نیاورد، اینجا می‌رویم سراغ همان معنای عرفی اش و سخن درستی است؛ یعنی می‌گوئیم حمل بر همان استطاعت عرفی می‌کنیم.

اما اگر گفتیم روایاتی که این آیه را معنا می‌کند، متضمن بیان استطاعت شرعیه است، باید بگوئیم آیه ظهور در يك معنایی دارد و روایات تعبداً معنای دیگری برای آیه ذکر کرده‌اند، لیکن طبق این راهی که ما می‌پیماییم گرفتار چنین مشکلی نمی‌شویم؛ چرا که در این راه می‌گوییم آیه ظهور در این دارد که شارع يك استطاعت خاص شرعی را اراده می‌کند و روایات نیز آن استطاعت خاص شرعی را بیان کرده است. پس مدلول روایات منافاتی با ظاهر آیه هم ندارد.

دیدگاه مرحوم نراقی در مستند

مرحوم نراقی از قول بعضی از فقها مطلبی را نقل می‌کند و آن این که بعضی از فقها گفته‌اند آیه: «و لله على الناس حج البيت»،

خود «حَجَّ البیت» انصراف به استطاعت بدنی دارد و استطاعت بدنی همان قدرت عقلیه است. در نتیجه «من استطاع» که در ادامه آیه آمده، باید در يك معنایی غیر از قدرت عقلیه و استطاعت بدنی معنا کنیم و آن همان معنا کردن به زاد و راحله است.

ایشان در ادامه اشکالی به این کلام می‌کند که نتیجه آن اشکال این است که لازم نیست این استطاعت را بر راحله (یعنی مرکب) به نحو مطلق حمل کنیم؛ یعنی این شخص چه احتیاج به راحله داشته باشد و چه نداشته باشد مثلاً کسی نزدیک مکه است و این راحله برای کسی است که احتیاج داشته باشد.^[2]

دیدگاه صاحب مرتقی: استطاعت عرفی

صاحب مرتقی پیرامون آیه شریفه ابتدا سه مطلب را ذکر می‌کند:

مطلب اول: دو نوع استطاعت داریم: 1) استطاعت «بالمعنى الدقى التى هى القدرة على الشئ و التمكن منه بأى نحو من الانحاء»؛ یعنی همین قدرت عقلیه، به هر نحوی انسان انجام بدهد ولو با مشقّت، «فى مقابل عدم القدرة عليه كالطيران الى السماء».

2) بعد می‌فرماید: «و لكن لها اطلاق عرفى اضيق من المفهوم العقلى»؛ استطاعت يك معنا و يك استعمال عرفی دارد که اضیق است از معنای عقلی، اضیق بودن آن هم به این است که عقل می‌گوید انسان بر يك چیزی که قادر است اعم از این که مشقت داشته باشد یا نداشته باشد؛ یعنی فعلی که دارای مشقّت است انسان عقلاً بر آن قادر است، اما اگر فعل دارای مشقت باشد عرف می‌گوید انسان بر این فعل قادر نیست. پس مفهوم عرفی استطاعت اضیق است.

مطلب دوم: «القدرة العرفية ليست مأخوذة شرطاً له»؛ ما وقتی در اصول درباره شرایط تکلیف می‌گوئیم یکی از شرایط قدرت است مراد از قدرت در آنجا قدرت عقلی است؛ چون عقل می‌گوید فقط تکلیف به عاجز قبیح است، اما تکلیفی که مشقّت هم داشته باشد قبیح نیست، مثل جهاد که در جهاد جان انسان، خانه و مال انسان از بین می‌رود، ولی واجب است. بنابراین قدرتی که شرط در تکلیف است، قدرت عقلیه است نه قدرت عرفیه.

مطلب سوم: می‌فرماید ما در میان ادله، ادله «لاخرج» را داریم که ادله «لاخرج» حاکم بر تمام احکام اولیه است و می‌گوید آنچه را که خدای تبارک و تعالی واجب کرده مقید است به این که برای شما حرجی نباشد، لیکن تکالیفی وجود دارد که اقتضای ذاتی آنها حرجی بودن است مثل جهاد، زکات، خمس و ادله «لاخرج» شامل این تکالیف نمی‌شود، بلکه ادله «لاخرج» تنها شامل تکالیفی می‌شود که می‌توان آنها را به دو صورت حرجی و غیرحرجی انجام داد که «لاخرج» می‌گوید آن حرجی‌اش واجب نیست، اما تکالیفی که ذاتش حرجی است (مثل جهاد از صدر تا ذیلش حرج است)، «لاخرج» شامل آنها نمی‌شود.

با توجه به مطلب سوم، ادعای ایشان این است که حج بویژه نسبت به زمان‌های گذشته و زمان صدور آیه، حرجی بوده است؛ چرا که برای انجام حج چندین ماه باید زندگی‌شان را رها می‌کردند و در بین راه با این مرکب‌ها برای انجام حج مسافرت می‌کردند که بسیار مشقت داشته است. در نتیجه چون حج يك تکلیف حرجی است ادله «لاخرج» وجوب آن را برنمی‌دارد.

خلاصه این سه نکته آن که در مطلب اول گفته شد دو نوع استطاعت داریم: عقلی و عرفی، در مطلب دوم گفتیم قدرتی که شرطی در تکالیف است قدرت عقلیه است، مطلب سوم این که ادله «لاخرج» حکومت بر احکام دارد منتهی احکامی که در ذاتش حرج نباشد و حج از احکامی است که در ذاتش حرج است، پس ادله «لاخرج» نمی‌تواند بر ادله حج حکومت داشته باشد.

با توجه به این سه نکته، ایشان می‌گویند اگر تنها این قسمت از آیه: «لله على الناس حج البيت» بود؛ یعنی «من استطاع إليه سبيلاً» نبود، ما بودیم و این قسمت آیه می‌گفتیم خدا حج را واجب کرده هر چند حرجی باشد مثل جهاد؛ یعنی همان‌گونه که درباره جهاد آیه: «كتب عليكم القتال» آمده و «لا حرج» بر آنها حکومت ندارد، ما باشیم و صدر آیه، صدر آیه می‌گویند حج هر چند حرجی هم باشد واجب است.

به عبارت دیگر، ما باشیم و صدر آیه فقط می‌گوئیم قدرت عقلیه لازم است همان‌گونه که در جهاد هم می‌گوئیم قدرت عقلیه لازم است. لذا کسی که مریض است قدرت رفتن به جهاد ندارد بر او واجب نیست، لیکن در ادامه آیه، عبارت: «من استطاع إليه سبيلاً» آمده که استطاعت را به استطاعت عرفیه مقید می‌کند؛ یعنی خدا فرموده حج واجب است اگر حرجی نباشد: «من استطاع إليه یعنی من استطاع عرفاً» و معنای «من استطاع عرفاً» یعنی «لم یکن فیه حرج».

در نتیجه ایشان در ردّ پاسخ مرحوم نراقی (که می‌فرمود: «من استطاع إليه» یعنی زاد و راحله) می‌فرماید: «من استطاع إليه» وجوب حج را از غیر مستطیع عرفی نفی می‌کند و غیر مستطیع عرفی یعنی کسی که حج بر او حرجی است.

می‌فرماید: «فائدة تقيد الوجوب بالاستطاعة لا تنحصر بما فرضه المدعي من اعتبار الزاد والراحلة»؛ این که خداوند «من استطاع إليه» را آورده، منحصر به زاد و راحله تنها نیست، «بل يمكن أن يكون ما عرفت من نفى وجوب الحج على غير المستطيع عرفاً فإنه لا يعرف ذلك بغير التقييد المذكور»^[3]؛ یعنی اگر شارع این قید را نمی‌آورد، ما می‌گفتیم حج واجب است هر چند حرجی هم باشد، اما حال که شارع می‌گوید: «من استطاع إليه»، یعنی «من استطاع إليه عرفاً».

البته ایشان هم مثل مرحوم والد ما این قانون را می‌آورد که: «الالفاظ الواردة في الادلة الشرعية تحمل على المعنى العرفي»؛ اگر لفظ استطاعت در آیه قرآن یا روایات آمد، این ظهور در معنای عرفی‌اش دارد. خلاصه آن که ایشان می‌گویند: اگر ما بودیم و صدر آیه و این قید نبود، قدرت عقلیه مراد بود، اما حال که این قید آمده باید حمل بر استطاعت عرفیه کنیم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[2] □ «و استدللّ على التعميم بالأخبار المذكورة أولاً، المتضمنة لذكر الزاد والراحلة على الإطلاق، و رجّحها على تلك الأخبار بموافقة عمل الأصحاب، و الإجماعات المحكية، و الأصل، و الشهرة العظيمة، و ظاهر الآية من جهة عدم انصراف إطلاق الأمر فيها إلّا إلى المستطيع ببدنه، فاعتبار الاستطاعة بعده ليس إلّا لأمر آخر و ليس إلّا الزاد والراحلة بإجماع الأمة. و بمخالفة قول مالك من العامة، حيث نقل في المنتهى عنه عدم اعتباره الزاد والراحلة. و بشذوذ تلك الأخبار الأخيرة. أقول: أمّا الأخبار المذكورة فلا شكّ أنّ دلالتها بالإطلاق المنصرف إلى الغالب، و هو احتياج البعيد إلى الراحلة و لو لدفع مطلق المشقة أو حفظ شرف النفس و نحوهما، و لو سلّم عدم الانصراف و البقاء على الإطلاق يعارض الأخبار الأخيرة، إمّا بالعموم و الخصوص من وجه، أو مطلقاً.» مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج 11، ص 30-31.

[3] □ «و أمّا القدرة العرفية، فليست مأخوذة شرطاً له، إذ لا يقبح لدى العقل تعلق التكليف بما فيه عسر و لو كان شديداً. نعم، ورد من الشارع ما يحدّد التكليف بغير مورد العسر و الحرج و ينفيه في مورد هما و هو أدلة نفى العسر و الحرج، فانها حاکمة على أدلة التكاليف و مبينة لاختصاص مدلولها بغير مورد الحرج؛ إلا ان أدلة نفى العسر و الحرج لا تشمل مورد التكاليف الملازمة للحرج عادة بحيث تكون مواردها مطلقاً أو غالباً حرجية نظير التكليف بالجهاد، لاستلزام شمولها لتلك الموارد الغاء تلك التكاليف بعدم المورد لها أو بندرت. و التكليف بالحج كسائر التكاليف مشروط بالقدرة العقلية فلا يجب على غير القادر عقلاً. أما غير القادر عرفاً، یعنی من يكون الحج ذا مشقة عليه، فقد يتخیل عدم الوجوب عليه أيضاً لدلیل نفی الحرج، إلا انه من الواضح ان الحج كان

فى الأزمنة السابقة من الأفعال الحرجية لغالب الناس، لاستلزامه تعطيل الاعمال مدة السفر الطويلة لعدم توفر وسائل النقل الفعلية فى العصور السابقة، وهذا أمر لا يهون على كل أحد، بل هو عسر على غالب الناس لما فيه من الكلفة. وإذا كان أمر الحج كذلك، فلا يكون مشمولاً لدليل نفى الحرج، لاستلزامه تخصيص الوجوب بالفرد النادر، فلو لم يؤخذ قيد الاستطاعة فى الآية الكريمة، امتنع علينا تقييد وجوب الحج بصورة القدرة العرفية، لعدم شمول دليل نفى الحرج له، فيلزم ان يكون الحج واجبا على كل من يقدر عليه عقلا، كالجهاد. وأما بعد تقييد الوجوب فى الآية الشريفة بالاستطاعة الظاهرة فى العرفية منها - كسائر الالفاظ الواردة فى الادلة الشرعية فانها تحمل على المعنى العرفى لها - اختص وجوب الحج بمن يستطيع عرفا و لم يكن فى الحج أى مشقة زائدة على أصل مشقة اعمال الحج اللازمة لها. ففائدة تقييد الوجوب بالاستطاعة لا تنحصر بما فرضه المدعى من اعتبار الزاد والراحلة، بل يمكن ان يكون ما عرفت من نفى وجوب الحج على غير المستطيع عرفا. فانه لا يعرف ذلك بغير التقييد المزبور، وهذا المعنى هو المتعين فى معنى الآية دون ما ذكر لان فيه تحفظا على ظهور الاستطاعة فى معناها العرفى بخلاف حملها على إرادة الزاد والراحلة. وأما ما ذكره فى «المستند» من المناقشة، فهو لا يخلو عن ابهام، فان اختصاص اعتبار الزاد والراحلة بالمحتاج لنتيجته الغاء فائدة قيديّة الاستطاعة، لأنّ اعتبارهما فى حق المحتاج لا يتوقف على البيان الشرعى. «المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج، ج1، ص: 49-51.